

بررسی تأثیرات عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان بر روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه

علی ولی‌قلی‌زاده¹

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه در سطح مشارکت استراتژیک ادامه داشته است و این وضعیت تأثیرات خود را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر دو کشور به نمایش گذاشته و آنها با مشارکت یکدیگر در سیاست منطقه نقش آفرین بوده‌اند. با این حال، روابط دو دولت از تنش‌های دوره‌ای که معمولاً با دوستی و برادری دو کشور همراه بوده است، عاری نیست. از جمله می‌توان به تنش اخیر در مناسبات دو دولت اشاره کرد که حاصل عادی‌سازی روابط ترکیه با ارمنستان می‌باشد. تنش اخیر در مناسبات طرفین، برخلاف تنش‌های پیشین از قدرت‌تأثیرگذاری بیشتری در روابط دو دولت همراه بود. این موضوع، به‌رغم تلاش‌های گسترده مقامات دو کشور برای عادی‌سازی روابط، تأثیرات جبران‌ناپذیری برای طرفین در برداشته است. به گونه‌ای که اگر درایت و هوشیاری دولتمردان طرفین نبود، شاید تاکنون تبعات حاصل از عادی‌سازی روابط ترکیه با ارمنستان به تعطیلی در روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه انجامیده بود. شایان ذکر است با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، موضوع قره‌باغ به گونه‌ای مناسبات جمهوری آذربایجان با ترکیه را در ارتباط با موجودیت ارمنستان به هم پیوند داده است و عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان بدون حل بحران قره‌باغ بعید به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: ترکیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، مشارکت استراتژیک.

1. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

به‌رغم اینکه جمهوری آذربایجان به ویژه بعد از دوره حیدر علی‌اف سیاست موازنه را در دستور کار خود قرار داده است و تلاش می‌کند که یک موازنه سیاسی و اقتصادی در مناسبات خود با بازیگران بین‌المللی به وجود آورد، برخی از کشورها در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند که از آن میان می‌توان به ترکیه اشاره کرد. روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه در منطقه در نوع خود ویژه و منحصر به فرد می‌باشد و سال‌ها است که این دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن یک رابطه کاملاً صمیمی و در حد استراتژیک را از خود نشان داده‌اند. جمهوری آذربایجان در منطقه با هیچ کشوری به اندازه ترکیه روابط حسنه و دوستانه ندارد؛ به طوری که سطح مطلوب مناسبات فعلی این دو کشور، نمونه دو دولت متحد را از آنها به نمایش گذاشته است. ترکیه با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان دارد در چارچوب سیاست دوستی و برادری در بسیاری از مشکلات جمهوری آذربایجان در کنار این کشور بوده است. خصوصاً در دوره بعد از استقلال در شناسایی استقلال و حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در عرصه بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کرده است. لازم به ذکر است که مناسبات دو کشور به‌رغم ماهیت عمیق استراتژیک آن گاهی با تنش‌های سیاسی بین باکو و آنکارا همراه بوده است که این تنش‌ها، غالباً بعد از یک دوره کوتاه مدت با همکاری طرفین در جهت حفظ منافع استراتژیک مشترک حل و فصل شده است. هر چند به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل سیاسی، همکاری‌های مشترک این دو کشور در درجه نخست در خدمت منافع فردی است تا منافع مشترک، اما می‌توان مناسبات جمهوری آذربایجان و ترکیه را مولود تعلقات ژئوپلیتیکی مشترک و هم‌سویی طرفین دانست که در آن منافع مشترک طرفین بر منافع فردی غلبه دارد.

از جمله تنش‌های سیاسی در روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه که از دامنه تاثیرگذاری گسترده‌تری در کیفیت مناسبات و جهت‌گیری‌های سیاسی باکو - آنکارا برخوردار بود، تنش اخیر در مناسبات طرفین بود که در نتیجه تلاش‌های سران ترکیه برای عادی‌سازی

روابط این کشور با ارمنستان شکل گرفت. از دیدگاه باکو، قبل از حل موضوع قره باغ، هر گونه اقدام از طرف ترکیه برای عادی سازی روابط با ارمنستان موجب تقویت جبهه ارمنی و در نتیجه شروع روند تازه ای از ناامنی و بی ثباتی در منطقه خواهد بود. برخی از کارشناسان مسائل سیاسی جمهوری آذربایجان بر این عقیده اند که در زمینه موضوع قره باغ، سیاست یک طرفه غرب باعث شده است که ابتکار عمل سیاسی و دیپلماتیک به ارمنستان منتقل شود. ایروان موفق شده مساله قتل عام ارامنه، سرنوشت قره باغ و تلاش های دیپلماسی ترکیه را در هم گره بزند و حالا ترکیه که متحد جمهوری آذربایجان است در روابط با باکو نقش «اسب تروی» را ایفا می کند. در این راستا با توجه به آنچه که گفته شد، در این مقاله سعی بر این است تاثیرات فرایند عادی سازی روابط ترکیه با ارمنستان در مناسبات جمهوری آذربایجان با ترکیه مورد بررسی قرار بگیرد. به عبارتی، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که روند عادی سازی در روابط ترکیه - ارمنستان با چه تبعاتی در روابط جمهوری آذربایجان - ترکیه همراه بوده است؟ شایان ذکر است به اعتقاد برخی از کارشناسان امور سیاسی با توجه به رویدادهای اخیر بعید به نظر می رسد که دوباره روابط طرفین در سطح استراتژیک ادامه یابد. همچنین، روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی - تحلیلی است و این مقاله با استفاده از اطلاعات کتابخانه ای و اینترنتی گردآوری و مورد بررسی قرار گرفته است.

اهداف سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در دوره اخیر

به اعتقاد کارشناسان مسائل سیاسی، اهداف عمده در شکل گیری سیاست خارجی جمهوری آذربایجان را باید در گام نخست، ایجاد یک دولت مستحکم و مستقل از طریق توسعه نهادهای سیاسی جدید، یک ایدئولوژی مشروع جدید، تحول و بازسازی اقتصادی، تشکیل یک هویت ملی جدید و فراگیر و کاهش وابستگی به روسیه و در مرحله بعد خروج از بحران قره باغ و در نهایت کسب استقلال از نفوذ عمیق تاریخی روسیه در جمهوری آذربایجان ذکر کرد. (افشردی، 1381: 357) در این راستا، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در یک دوره از افت و خیز بسیار بالایی برخوردار بود. با این

حال، بعد از به روی کار آمدن حیدر علی اف و بعد از آن در دوره الهام علی اف نشانه‌های ثبات نسبی در سیاست خارجی این کشور نو پا قابل مشاهده است که این ثبات نسبی در چارچوب سیاست موازنه باکو بر مؤلفه‌هایی تاکید دارد که در جهت تامین ثبات سیاسی-اقتصادی و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان برنامه‌ریزی شده است.

این مؤلفه‌ها به شرح زیر هستند:

- حفظ استقلال، حاکمیت و مرزهای شناخته شده بین‌المللی و حفظ تمامیت ارضی و تامین امنیت آن در چارچوب امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی.
- عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ادغام در نظام بین‌الملل و همزیستی در نظام سیاست بین‌الملل، کسب جایگاه مناسب در نقشه سیاسی جهان، مشارکت شایسته در حل معادلات منطقه‌ای و جهانی.
- برقراری روابط و همکاری‌های متقابل با همه دولت‌های جهان در چارچوب برابری حقوق، استفاده از روابط در توسعه اقتصادی، علمی و فرهنگی.
- برقراری مناسبات با دولت‌هایی که منافع آنان با منافع ملی دولت جمهوری آذربایجان با هم همخوانی دارد و استفاده از امکانات آنها برای استحکام موقعیت جمهوری آذربایجان در جامعه جهانی.
- پیشبرد جمهوری آذربایجان در راستای اقتصاد بازار آزاد، اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی مستقل، تلاش در جهت جلوگیری از مداخله خارجی با برقراری ساختارهای دولتی برای ایجاد شرایط امنیت بین‌المللی.
- محافظت از حقوق اساسی و آزادی‌های مردم در نرم‌های بین‌المللی و ایجاد شرایط برای دستیابی به آن.
- از میان بردن درگیری‌های منطقه‌ای و تلاش در جهت برقراری مناسبات حسن همجواری.

- تلاش برای مشارکت کشور در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصادی، علمی - فنی، فرهنگی، بشردوستانه و ...

- اجرای سیاست‌های اقتصادی خارجی سنجیده مطابق با منافع ملت، ادغام اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی با استفاده از کلیه عوامل داخلی و خارجی.

- برقراری روابط علمی، فرهنگی، بشردوستانه با کشورهای خارجی و ایجاد راه کارهای مناسب برای مبادله گسترده اطلاعات.

- سیاست خارجی دولت مستقل جمهوری آذربایجان با ویژگی‌های مخصوص به خود نیز شناخته می‌شود. حیدر علی‌اف در مورد تجاوز در ماهیت و خصوصیت‌های سیاست خارجی جمهوری آذربایجان یادآوری کرده است که "...سیاست خارجی ما سیاست صلح و دوستی است، ما به حاکمیت، تمامیت ارضی هیچ دولتی قصد تجاوز نداریم. ولی در عین حال حاکمیت جمهوری، استقلال و تمامیت ارضی کشورمان را به هر بهایی که می‌خواهد باشد، تلاش خواهیم کرد با سیاست خارجی تامین کنیم."

- در زمینه سیاسی، ماهیت اساسی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان احترام به نرم‌ها و اصول حقوق بین‌الملل و مناسبات بین دولت‌ها، حل مناقشات با استفاده از روش‌های صلح - آمیز، مذاکرات و نیز احترام به حاکمیت ملی کلیه دولت‌ها می‌باشد

- در زمینه اقتصادی، ایجاد همکاری‌های اقتصادی متقابل، استفاده از امکانات دولت‌های جهان در اقتصاد جمهوری آذربایجان و امکانات جمهوری آذربایجان در تامین منافع دولت‌های جهان مورد توجه است.

- در زمینه فرهنگی از میان برداشتن همه موانع موجود بر سر راه روابط بین دولت‌ها، مبادله آزاد، دمکراتیک و بدون موانع ثروت‌های معنوی مورد توجه می‌باشد.

(امیراحمدیان، 1384: 6-274)

علاوه بر آنچه که ذکر شد، عمده عوامل مشترکی هم وجود دارد که جهت‌گیری سیاست خارجی کنونی جمهوری آذربایجان کاملاً تحت تاثیر آنها قرار دارد. به گونه‌ای که

آشکارا می‌توان نشانه‌های آنها را در رویکردهای سیاست خارجی جمهوری آذربایجان مشاهده کرد. این عوامل عبارتند از:

- تامین تمامیت ارضی کشور؛
- حل بحران قره‌باغ؛
- رژیم حقوقی دریای خزر؛
- حضور در سازمان‌های بین‌المللی؛
- گذار به اقتصاد بازار آزاد (Hasanov, 2005: 242-7).

در کل در یک تحلیل اجمالی از اهداف سیاست خارجی جمهوری آذربایجان و عمده عوامل تاثیرگذار در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این جمهوری، می‌توان گفت، عمده اهداف سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در راستای تامین تمامیت ارضی کشور و حفظ استقلال سیاسی - اقتصادی آن جهت‌گیری شده است. در حقیقت از موضوع حل بحران قره‌باغ تا موضوع گذار به بازار اقتصاد آزاد هر کدام به نحوی در این امر تاثیرگذار هستند. منابع انرژی دریای خزر حکم خون در رگ‌های جمهوری آذربایجان را دارد؛ حضور در سازمان‌های بین‌المللی قدرت عمل و چانه‌زنی جمهوری آذربایجان در حل بحران قره‌باغ را بالا می‌برد و گذار به اقتصاد بازار آزاد همراه با منابع سرشار انرژی در این کشور موجب می‌شود تا ضعف اقتصادی و به عبارتی وابستگی اقتصادی دوره قبل از استقلال جمهوری آذربایجان را برطرف نماید. از یک طرف هر کدام از این اهداف پیش‌زمینه‌ای برای حل بحران قره‌باغ است و از طرف دیگر بحران قره‌باغ به عنوان مشکل اصلی تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در کانون سیاست خارجی این کشور قرار دارد. به گونه‌ای که به اعتقاد دولتمردان جمهوری آذربایجان موضوع قره‌باغ در جهت‌دهی به سیاست خارجی این جمهوری یک امر استثنایی است.

به‌رغم تلاش‌های گسترده جمهوری آذربایجان در طول دو دهه گذشته برای حل بحران قره‌باغ در راستای منافع ملی و با استعانت از قدرت‌های بزرگ و حقوق بین‌المللی؛ با توجه به تلاش‌های جدایی طلبانه یا ادعاهای سرزمینی، دیگر تردیدی در ناکارایی معیارهای متعارف دوگانه از سوی قدرت‌های بین‌المللی و نیز موازین حقوق بین‌المللی در حل اختلافات منطقه وجود ندارد.

حتی با گذشت یک دوره طولانی از اشغال قره‌باغ و مناطق پیرامونی آن هنوز این مسئله به قوت خود باقی است و این وضعیت روند خطرناکی را به وجود آورده است؛ به طوری که روز به روز در جمهوری آذربایجان با کاهش طرفداران حل بحران به روش‌های مسالمت‌آمیز بر تعداد طرفداران جنگ افزوده می‌شود. (Mammadyarov, 2009: 4-11) در حقیقت با وجود ثبات نسبی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان به ویژه در یک دهه اخیر، این موضوع با گذشت زمان به گونه‌ای در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری آذربایجان تاثیرگذار بوده است که می‌توان آشکارا نقش آن را در شکل‌گیری گسل‌های موجود در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری آذربایجان در مورد مسئله قره‌باغ مشاهده کرد. در دوره بعد از استقلال به‌رغم اینکه در دوره مطلب‌اف نزدیکی به روسیه و دیگر جمهوری‌های شوروی مد نظر بود، دولت‌الچی‌بی تحت تاثیر مسئله قره‌باغ و ملی‌گرایی ترک بیشتر بر همگرایی مستقیم با ترکیه و غرب تاکید می‌کرد، اما در دوره حیدر علی‌اف ضمن پایان دادن به این سیاست‌ها، تمام تلاش‌ها برای اتخاذ «سیاست موازنه» بین غرب، روسیه و شرق به کار گرفته شد. این در حالی است که دولت کنونی الهام علی‌اف به‌رغم اینکه بر تداوم سیاست پدر خود به عنوان جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان تاکید دارد، اما با توجه به فقدان حمایت‌های مورد انتظار از جانب کشورهای غربی در حل بحران قره‌باغ به طوری سابقه‌ای به نزدیکی با دولت روسیه روی آورده است.

با توجه به این مطلب که جمهوری آذربایجان جزء لاینفک مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی است، لذا تصمیمات سیاسی اتخاذ شده و پیشنهادی کاملاً با موضوع امنیت منطقه مرتبط می‌باشند به طوری که اختلافات پایدار مانند بحران قره‌باغ نه تنها در استراتژی خارجی، بلکه در سیاست داخلی کشورها نیز از تاثیرات قابل توجهی برخوردار است.

این در حالی است که در قفقاز جنوبی جریانی به سوی دو قطبی شدن منطقه وجود دارد. در کانون این قطب بندی و یا به عبارتی یارگیری استراتژیک کشورهای منطقه با بازیگران بیرونی، جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عنوان طرفین اختلاف قره‌باغ کوهستانی قرار دارند. در این بین، برخلاف همکاری‌های نزدیک ارمنستان با روسیه و ایران، جمهوری آذربایجان همگرایی با ترکیه،

گرجستان و تشکیلات غربی را برگزیده است. (Fraytaq-Virminghaus, 2009: 101) در حقیقت، این یارگیری استراتژیک ریشه در تعلقات و چالش‌های ژئوپلیتیکی هر یک از بازیگران منطقه دارد. برای مثال مواردی همچون، اشتراکات فرهنگی بین ترکیه و جمهوری آذربایجان، اهمیت استراتژیک موجودیت جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور ترک در مسیر ارتباطی ترکیه با آسیای مرکزی، ادعای تاریخی دولت ارمنستان مبنی بر کشتار ارمنه توسط ترکیه در زمان عثمانی‌ها، اهمیت بحران قره‌باغ در نزد ترک‌ها از جمله تعلقات و چالش‌های ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و ترکیه در منطقه می‌باشد که آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است.

چندی پیش به دلیل اهمیت ویژه موضوع قره‌باغ در جریان تلاش‌های ترکیه و ارمنستان برای عادی‌سازی روابط دوجانبه، فضایی بر جو سیاست خارجی جمهوری آذربایجان حاکم شد که برخی از کارشناسان مسائل سیاسی از آن به عنوان پایان همکاری‌های استراتژیک میان دو کشور یاد کردند. شایان ذکر است با توجه به اهمیت بحران قره‌باغ از همان نخستین سال‌های استقلال جمهوری آذربایجان، تامین تمامیت ارضی و به تبع آن حل بحران قره‌باغ اساس سیاست خارجی این جمهوری بوده است. چرا که استمرار بحران قره‌باغ از توسعه و پیشرفت‌های مورد انتظار در هر حوزه‌ای جلوگیری می‌کند. در حال حاضر، جمهوری آذربایجان در خصوص بحران قره‌باغ بر اساس منابع موجود در آن با مشکل 1/000/000 نفر و بر حسب منابع سازمان ملل با مشکل 584000 نفر بی‌خانمان رو به رو است که به شدت به حمایت‌های مادی بین‌المللی نیاز دارند. (Raar & Riider, 2009: 44) همچنین اشغال 20٪ از سرزمین جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان، نقطه ضعف بزرگی است که اکثر ابعاد و شئون اقتصادی-اجتماعی حیات جمهوری آذربایجان را تحت تاثیر قرار داده است. در نتیجه، تهاجم ارتش ارمنستان به خاک جمهوری آذربایجان و نیز حملات مسلحانه ارمنستان به قره‌باغ از حیث اقتصادی خسارات و صدمات فراوانی به جمهوری آذربایجان وارد نمود. امکانات زیربنایی زیادی در این مناطق از بین رفت و در حال حاضر، منابع متعددی که درآمدزا بودند یا تحت تسلط ارمنستان قرار دارند و یا از بین رفته‌اند. (واحدی، 1385: 293) به علاوه، بی‌نتیجه بودن تلاش‌های طولانی مدت برای حل

مسالمت آمیز بحران قره باغ، تجهیز تسلیحاتی ارمنستان با حمایت روسیه، اصلاحات اقتصادی جمهوری آذربایجان در سایه درآمدهای حاصل از منابع انرژی و به تبع آن توسعه ارتش و مدرنیزه سازی آن، فشارهای مضاعفی که در سال‌های اخیر بر افکار عمومی جمهوری آذربایجان سایه افکنده است و نهایتاً نگرانی حاصل از تصمیم ترکیه به عنوان نزدیک‌ترین متحد جمهوری آذربایجان برای عادی سازی روابط با ارمنستان (Yılmaz, 2009) از جمله دلایلی مهمی هستند که هر لحظه از خطر تبدیل بحران قره باغ به یک درگیری شدید حکایت می‌کنند.

در حقیقت، بحران قره باغ به عنوان پاشنه آشیل جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان با توجه به تبعات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ویژه‌ای که برای جمهوری آذربایجان به همراه داشته است از نقش آفرینی ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان برخوردار است. این نقش آفرینی به گونه‌ای است که حتی در مقابل تلاش‌های اخیر ترکیه برای عادی سازی روابط با ارمنستان واکنش‌های تند جمهوری آذربایجان را برانگیخت که نمود بارز آن زمزمه - های چرخش در روابط خارجی جمهوری آذربایجان به سوی روسیه بود. به عبارتی، شدت تاثیر گذاری موضوع قره باغ در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان به اندازه‌ای است که به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل سیاسی با عادی سازی روابط بین ترکیه و ارمنستان بدون توجه به موضوع قره باغ، حتی می‌توان شاهد گسست و تحول جدیدی در یارگیری استراتژیک بازیگران منطقه بود. در حقیقت از این دیدگاه موضوع قره باغ حتی می‌تواند تعلقات ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه را به مسائل کاملاً چالش برانگیز در روابط دوجانبه تبدیل نماید.

دوره جدید در روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه

روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه با توجه به گستردگی ابعاد آن و ظرفیت‌هایی که از آن برخوردار می‌باشد در مقایسه با دیگر روابط خارجی این جمهوری از ماهیت کاملاً متفاوتی برخوردار است. در این زمینه، عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی از نقش آفرینی ویژه‌ای

برخوردارند. به گونه‌ای که تشکیل دولت‌هایی با روابط کاملاً حسنه در دوره‌های مختلف، برخورداری از ویژگی‌های مشترک فرهنگی و عوامل مشابه آن، امروزه در روابط دوجانبه طرفین بیشتر خود را نشان می‌دهد. ترکیه اولین کشوری بود که با اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در 18 اکتبر 1991، آن را در صحنه بین‌المللی به رسمیت شناخت. از آن زمان با توجه به تعلقات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای که بین دو دولت شکل گرفته است، روابط باکو-آنکارا در نوع خود ویژه و منحصر به فرد است و این دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن یک رابطه کاملاً صمیمی و در حد استراتژیک را از خود نشان داده‌اند. باکو در منطقه با هیچ کشوری به اندازه آنکارا روابط حسنه و دوستانه ندارد؛ به طوری که سطح مطلوب مناسبات فعلی طرفین، نمونه دو دولت متحد را از آنها به نمایش درآورده است. اهمیت ویژه ترکیه برای جمهوری آذربایجان را می‌توان به وضوح در بیانات حیدر علی‌اف در 13 مارس سال 2000 در دیدار از ترکیه، طی سخنرانی وی در مجلس ملی ترکیه مشاهده کرد. به اعتقاد حیدر علی‌اف: «ترکیه علاوه بر خودش برای کل جهان ترک و به ویژه جمهوری آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.» (Zaman, 2001) وی در این سخنرانی با اشاره به اینکه ترکیه هم دوست جمهوری آذربایجان است، هم برادر و هم نقطه اتکای این دولت نو پا به شمار می‌رود، اعلام کرد: «با توجه به ساختار جغرافیایی جمهوری آذربایجان، منطقه‌ای که در آن واقع شده‌ایم از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین ترکیه از متحدین نمونه ما است. ما به کمک و پشتیبانی ترکیه نیاز داریم.» (Ibid) با این حال به رغم آنچه که گفته شد، چندی پیش با توجه به رویکردهای جدید در سیاست خارجی ترکیه، مسائلی در روابط دو کشور مطرح شد که تجسم دوره‌ای جدید در روابط دوجانبه طرفین را در اذهان سیاسی شکل داد. محور اصلی این مسائل از اختلافات بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر موضوع قره‌باغ ناشی می‌شود.

شایان ذکر است، اختلافات جمهوری آذربایجان و ارمنستان به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. به گونه‌ای که دوره‌های مختلف تاریخی از رویدادهای بسیار تلخی در منطقه حکایت می‌کند. در حقیقت، سال‌های 1905، 1915، 1918، 1950، 1987 و نیز سال 1990 به

دلیل چنین رویدادهایی است که در خاطره‌ها باقی مانده است. در این اتفاقات رخ داده، ترکیه تنها حامی جمهوری آذربایجان علیه ارامنه در منطقه بوده است. به عبارتی، وجود پیوندهای هویتی و قومی بین دو کشور ترک زبان ترکیه و جمهوری آذربایجان موجب حمایت همه‌جانبه آنکارا از باکو در مقابل سیاست‌های ایروان شده است. حتی قطع مناسبات دیپلماتیک، اعمال تحریم‌های اقتصادی و بستن مرزهای دو کشور از جمله اقدامات دولتمردان ترک طی دو دهه گذشته در قبال ارمنستان بوده است. (کوزه‌گر کالجی، 1388: 7) ترک‌ها در جریان جنگ قره‌باغ در یک وضعیت اضطراری تمام امکانات خود را بسیج کردند تا ترک‌های جمهوری آذربایجان را تنها نگذارند. در حقیقت، به مانند حمایت سپاه عثمانی از آذربایجان در قبال کشتار دسته جمعی آنها بعد از جنگ جهانی اول، بعد از استقلال جمهوری آذربایجان، این حمایت‌ها در دوره اشغال قره‌باغ و مناطق پیرامونی آن توسط ارامنه نیز ادامه داشته است. (Abdullayev, 1998: 21)

این حمایت‌ها تنها در حوزه نظامی نبوده، بلکه ترکیه در تشریح مشکلات اقتصادی و سیاسی جمهوری آذربایجان در بین افکار عمومی بین‌المللی، شناسایی استقلال جمهوری آذربایجان از جانب قدرت‌های بین‌المللی و نیز توسعه و پیشرفت این دولت نوپا نقش بزرگی بر عهده داشته است. هر دو کشور بارها ضمن امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری در پروژه‌های بین‌المللی همچون خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، باکو - تفلیس - ارزروم، باکو - تفلیس - قیصری در عرصه سیاست خارجی و در نزد افکار عمومی بین‌المللی با مشارکت یکدیگر در مقابل مشکلات ایستادگی کرده‌اند. (Ruintan, 2005: 27- 78) بهترین عرصه این همکاری‌ها بحران قره‌باغ می‌باشد. در جنگ قره‌باغ، ترکیه به‌رغم اینکه بر جو حاکم سنگین بر سیاست جهان واقف بود در چنین شرایطی جمهوری آذربایجان را از کمک‌های خود بی‌نصیب نگذاشت و در مقابل اشغال کلبرج توسط ارامنه با بستن درهای خود به روی ارمنستان، بزرگترین حمایت ممکن از جمهوری آذربایجان را به عمل آورد و هنوز در برابر فشارهای دولت‌های غربی درهای خود را به صورت کامل به روی ارمنستان نگشوده است. به عبارتی با وجود تغییر و جابجایی در حکومت‌های ترک نه تنها چیزی از حمایت ملت، افکار عمومی و حکومت‌های

ترک کاسته نشده، بلکه این حمایت‌ها به طور مضاعف ادامه دارد. (Kalafat & Aslanlı, 2009: 382-396)

با این حال با روی کار آمدن حکومت حزب عدالت و توسعه و به تبع آن در چارچوب تلاش‌های حکومتی برای تبدیل ترکیه به قدرت برتر منطقه، سیاست خارجی ترکیه با تغییرات اساسی همراه بود. (Aras, 2009: 24) هدف اصلی در سیاست خارجی جدید ترکیه حل مشکلات پیرامونی با همسایگان و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه است. در حقیقت، ترکیه در راستای رویکرد جدید در سیاست خارجی خود و نیز اقدامات جدید آنکارا برای نقش آفرینی آن به‌عنوان سکوی ثبات در منطقه قفقاز جنوبی به ویژه بعد از تحولات اخیر در گرجستان که به وضعیت شکننده سیاسی و امنیتی منطقه شوک بزرگی وارد کرد (Svanete, 2008: 8). به نزدیکی با ارمنستان روی آورده و برای حل مشکلات تاریخی خود مذاکراتی را هر چند به صورت پنهانی با ارمنستان بر گزار کرد. در ادامه این روند، نهایتاً سران ترکیه در سال 2009 در زوریخ و در حضور روسای مشترک سازمان امنیت و همکاری اروپا پروتکل عادی‌سازی روابط با ارمنستان را امضا کردند.

این مسئله با توجه به ماهیت ویژه‌ای که دارد با واکنش تند جمهوری آذربایجان همراه بود و از آن زمان منجر به حوادثی گردید که به وضوح روابط دو کشور را هر چند به صورت دوره‌ای تحت تاثیرات منفی خود قرار داده است. در این بین از جمله اقدامات جسورانه ترکیه و ارمنستان برای عادی‌سازی روابط که با واکنش بسیار تند جمهوری آذربایجان همراه شد، حضور مقامات بلندپایه دو طرف در دیدارهای رفت و برگشت تیم‌های ملی فوتبال ترکیه و ارمنستان از سری مسابقات مقدماتی جام جهانی 2010 بود که به «دیپلماسی فوتبال» نیز معروف شد. از طرفی دولت آذربایجان به دلیل جلوگیری از ورود پرچم جمهوری آذربایجان به داخل استادیوم در دیدار برگشت که با حضور سرگی سرکسیان رئیس جمهور ارمنستان در 14 اکتبر سال 2009 در بوسا برگزار شد در واکنش بسیار تندی پرچم‌های ترکیه را از برخی از خیابان‌ها و میدانی معروف باکو جمع‌آوری کرد. (yakindoguhaber, 2009) این در حالی است که سفر عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه به ارمنستان با توجه به سال‌ها تیرگی در

روابط و قطع مناسبات دیپلماتیک، اقدامی تاریخی و تابو شکن در سیاست خارجی آنکارا به شمار می رود.

در حقیقت، جمهوری آذربایجان از روند عادی سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان بسیار نگران و ناخرسند است؛ به طوری که آرتور راسی زاده، نخست وزیر جمهوری آذربایجان در دیدار با هیات نمایندگی پارلمان ترکیه که برای شرکت در نشست مجمع پارلمانی کشورهای به اصطلاح ترک زبان به باکو سفر کرده بود به صراحت اعلام کرد: تصمیم آنکارا برای عادی سازی مناسبات با ارمنستان، باعث افزایش فشارها بر جمهوری آذربایجان درباره مساله قره باغ شده است و غرب سعی می کند با استفاده از این فرصت جمهوری آذربایجان را به مصالحه های زیانباری سوق دهد. (خبرگزاری فارس، 1388) این موضوع به اندازه ای در جهت دهی به افکار عمومی دولتمردان جمهوری آذربایجان تاثیر گذار بود که از همان ابتدا به رغم تضمین های طرف ترک مبنی بر اینکه کشورش قبل از حل مسئله قره باغ درهای خود را به روی ارمنستان باز نخواهد کرد، جمهوری آذربایجان با ناکافی قلمداد کردن این تضمین ها، استفاده از مجازات های مختلف در مقابل ترکیه را در دستور کار خود قرار داد. در این راستا، جمهوری آذربایجان در چند حرکت نمادین به ویژه تنظیم مجدد تعرفه های گاز و در ادامه تحریم اقتصادی کالاهای ترک و فشار بر شرکت های ترک مشغول به فعالیت در جمهوری آذربایجان، نارضایتی عمیق خود از روند عادی سازی مناسبات بین ترکیه و ارمنستان را نشان داد. (Yılmaz, 2010: 24) همچنین، بعد از شروع فرایند عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان این منطقه شاهد تحولات عمیقی در مناسبات میان جمهوری آذربایجان و روسیه بوده است که کارشناسان مسائل سیاسی از این تحولات به عنوان دور تازه روابط روسیه و جمهوری آذربایجان یاد می کنند. به عبارتی، دولت آذربایجان با تعمیق روابط خود با روسیه می خواهد در برابر رویکرد جدید ترکیه در منطقه موازنه را به نفع خود تغییر دهد. (امیراحمدیان، 1389) لازم به ذکر است، رفتارهای سیاسی باکو به اندازه ای مهم بود که واکنش شدید ترکیه را نیز به همراه داشت. آنچنان که در نظر هر مخاطب دیگری هر اندازه طرفین برای عادی سازی روابط تلاش کنند به نظر می رسد که دیگر بازگشت روابط

به سطح قبلی، دور از انتظار باشد چرا که در نزد ملت و افکار عمومی چیزی که بیش از همه جلب توجه می‌کند از دست رفتن اعتبار متقابل دو کشور است.

از طرفی از دید دولتمردان جمهوری آذربایجان پروتکل‌های به امضا رسیده میان ترکیه و ارمنستان ضمن تقویت قدرت ارامنه باعث روی آوردن ارمنستان به تعطیلی در روند مذاکرات و در نهایت نیل به یک وضعیت لاینحل و بحرانی در مسئله قره‌باغ خواهد بود. (APA, 2009) به اعتقاد آنها، بازگشایی مرز ترکیه-ارمنستان و عادی‌شدن روابط میان ترکیه و ارمنستان تا پیش از خروج نظامیان ارمنی از مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان، مغایر منافع این کشور است و ساختار صلح و ثبات در منطقه را مورد تردید قرار می‌دهد. (ایراس، 1388)

به طور کلی از نظر سیاسی با توجه به اهمیت حیاتی قره‌باغ برای جمهوری آذربایجان، اتخاذ واکنش‌هایی از جانب دولت آذربایجان در مقابل روند عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان قابل توجه است؛ اما از دید ژئوپلیتیک با توجه به اشتراک منافع گسترده‌ای که میان جمهوری آذربایجان و ترکیه وجود دارد، باید اذعان کرد که مقامات جمهوری آذربایجان در اتخاذ رویکردهای خود در مقابل ترکیه کمی تعجیل کرده‌اند زیرا از نظر ژئوپلیتیکی ترکیه به دنبال توسعه منافع خود در منطقه است و در این راستا با فدا کردن جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان از حوزه منافع خود در منطقه نمی‌کاهد. به عبارتی به نظر می‌رسد مقامات ترک همچنان که بارها نیز اعلام کرده‌اند، روند عادی‌سازی روابط خود با ارمنستان را از منظر منافع مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه دنبال خواهند کرد.

بازتاب عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان در روابط جمهوری آذربایجان-

ترکیه

ترکیه نخستین کشوری است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت و در چارچوب دوستی و برادری دوجانبه به توسعه روابط خود با این جمهوری می‌پردازد. علاوه بر این، اهمیت فزاینده جمهوری آذربایجان همزمان با انتقال منابع طبیعی آن به بازارهای جهانی و نیز سیاست خارجی بلندپروازانه ترکیه در

منطقه، باعث نزدیکی بیش از پیش طرفین و حرکت مشترک آنها در قالب اتحاد استراتژیک بوده است. در این راستا، همکاری های فزاینده ای بین جمهوری آذربایجان و ترکیه در زمینه تجارت، سیاست، اقتصاد، آموزش، بهداشت، فرهنگ، توریسم و دیگر حوزه ها وجود دارد. از جمله نتایج این همکاری ها می توان به سازمان دهی ارتش جمهوری آذربایجان و ارتقای آن در سطح استانداردهای ناتو، رویکرد مشترک در قبال مسائل منطقه ای، فعالیت مشترک در تشکیلات بین المللی، همکاری در عرصه های اقتصاد و تجارت در قالب پروژه های بین المللی و نیز بسیاری از نتایج موفقیت آمیز دیگر اشاره کرد. (Yılmaz, 2009) این اتحاد از جهتی نیز با این جمله حیدر علی اف «یک ملت در قالب دو دولت» ملموس تر به چشم می آید.

با این حال به نظر می رسد که به مرور زمان با توجه به مشکلات خاص طرفین نسبت به یکدیگر و تا اندازه ای به دلیل غفلت حاصل از اعتماد متقابل، اتحاد استراتژیک بین دو کشور حالت غیررسمی به خود گرفته است. (Aras, 2009)

لازم به ذکر است، تنش در مناسبات میان جمهوری آذربایجان و ترکیه تنها به تنش های اخیر در روابط طرفین محدود نمی شود. با این حال با توجه به ماهیت استراتژیک در همکاری - های دو دولت، مهمترین خصیصه تنش های به وجود آمده در مناسبات طرفین زودگذر بودن همه آنها است. برای نمونه در اواخر سال 1992 روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان رو به سردی گذاشت. علت آن روی آوردن ترکیه به رویکردهای صلح آمیز و حسنه در قبال ارمنستان به خاطر فشارهای غرب بود. در آن زمان، رویکردهای صلح آمیز و حسنه ترکیه در قبال ارمنستان شامل موارد زیر می گردید:

- موافقت با کمک رسانی به ارمنستان از طریق ترکیه؛
- اقدام ترکیه برای ارسال گندم و برق به ارمنستان تحت عنوان کمک های بشر دوستانه ترکیه؛
- حمایت و یا حداقل رضایت ترکیه از ارمنستان برای عضویت در سازمان های بین المللی؛

- دعوت از ارمنستان برای پیوستن به پیمان همکاری های اقتصادی دریای سیاه.

البته، جمهوری آذربایجان نیز در مقابل این اقدامات ترکیه از خود واکنش نشان داد. (Budak, 1996: 135) به گونه‌ای که توفیق قاسم‌اف وزیر امور خارجه وقت جمهوری آذربایجان اقدامات ترکیه در قبال ارمنستان را به خنجری که جمهوری آذربایجان از پشت خورده باشد، تعبیر کرد. (Aslanlı & Hesenov, 2005: 175) این در حالی است که در دوره حیدر علی‌اف سیاست وی در قالب استراتژی موازنه در سیاست خارجی برای جلب توجهات روسیه و روی آوردن دوباره جمهوری آذربایجان به روسیه، موجبات نگرانی ترکیه را برانگیخت. همچنین، بعد از اینکه حیدر علی‌اف در مارس 1995 در دوره نخست وزیری تانسو چیلدرمان سازمان اطلاعات ترکیه را به شرکت در اقدامات کودتایی علیه دولت خود متهم کرد برای مدتی اعتماد دوجانبه در روابط طرفین از بین رفت. (Ibid: 180-5) البته، همچنان که قبلاً ذکر شد، همه این تنش‌ها دوره‌ای و کوتاه مدت بوده است. با این حال به نظر می‌رسد تنش اخیر در مناسبات طرفین که بازتاب رویکردهای ترکیه برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان بود از دامنه تاثیرگذاری گسترده‌ای در مناسبات دوجانبه جمهوری آذربایجان و ترکیه برخوردار بوده است. به گونه‌ای که دولت جمهوری آذربایجان ضمن بهانه قرار دادن روند عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان با اقدام به تبلیغات منفی از ترکیه در نزد افکار عمومی به شدت از اعتبار حکومت ترکیه در نزد ملت خود کاست. در اتخاذ این سیاست، لابی روس و حمایت احزاب مخالف حکومت ترکیه از جمهوری آذربایجان نقش به‌سزایی داشتند. البته با ورود مخالفان حکومتی در ترکیه به این عرصه، این واکنش‌ها خصوصاً در جهت فرسایش اقتدار حزب عدالت و توسعه و در کل حکومت ترکیه سوق داده شد به ویژه طرف مخالف جمهوری آذربایجان با مشاهده رفتار غیرعادی ترکیه نه تنها در رسانه‌های رسمی، بلکه در شبکه‌های بین-المللی به پخش برنامه‌هایی روی آورد که هنوز هم می‌توانند روابط دو کشور را به صورت منفی تحت تاثیر قرار دهند. (Trend, 2009) شایان ذکر است، حزب «جمهوری خواه خلق» بزرگترین گروه مخالف در ترکیه در جریان عادی‌سازی روابط ترکیه با ارمنستان دولت را به تسلیم در برابر فشار دولت‌های خارجی متهم می‌کند و از سوی دیگر مهمت ساندریر، معاون دبیر کل حزب راستگرای «جنبش ملی‌گرا»ی ترکیه نیز از امضای توافق‌نامه زوریخ با عنوان «روز سیاه»

برای ترکیه یاد کرده است که اتحاد استراتژیک ترکیه با جمهوری آذربایجان را به خطر می‌اندازد. (رمضانی، 1388) همچنین در دوره تشدید فشارهای حاکم بر روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه، اظهارات نامعقول از جانب رهبران و اعضای حزب مخالف دولت جمهوری آذربایجان در تشکل‌های اجتماعی داخلی و رسانه‌های گروهی علیه ترکیه، انتشار بیانیه‌های بسیار تند از جانب حزب مخالف علیه دولت آذربایجان و نیز اقدامات این حزب در جهت تحریک تشکل‌های داخلی ترکیه تنها چند نمونه از اقداماتی بوده است که در جهت فاصله اندازی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه به انجام رسیده است. (Bahadır, 2009)

با این حال حکومت آذربایجان با درک درست از این وضعیت از یک طرف با هوشیاری افکار عمومی را تسکین داد و از طرف دیگر با ترتیب دادن یک گفتگوی نزدیک با حکومت ترکیه فعالانه در جهت حل مساله وارد عمل گردید. در این روند رهبران عالی رتبه حکومت آذربایجان سعی کردند با رجوع به یادداشت تفاهم‌های سازنده، روابط را به وضع عادی خود بازگردانند. (Memmedov, 2009) در این زمینه، سیاستمداران مجرب نیز ضمن اعلام ورود به روند عادی سازی روابط و تاکید بر ضرورت خوش بین بودن هر دو طرف، سعی کردند تا اندازه‌ای افکار عمومی را با شرایط دور جدید روابط بین دو کشور آشنا سازند (Qarabaginfo, 2009) و قبل از اینکه وضعیت به مرحله قطع روابط برسد با توضیحات رسمی دولتمردان ترکیه و نیز دیدار اردوغان از باکو و به ویژه سخنرانی وی در پارلمان جمهوری آذربایجان سب گردید به صورت مسالمت آمیز وضع به حالت عادی خود برگردد. اردوغان در سخنان خود تاکید کرد: «ترکیه تاکنون قدمی که باعث خلل در منافع جمهوری آذربایجان شود برنداشته و برنخواهد داشت و هیچ وقت و به هیچ وجه مخالف منافع مردم جمهوری آذربایجان اقدامی انجام نداده است. تمام کشورهای منطقه می‌دانند تا زمانی که اشغال اراضی جمهوری آذربایجان پایان نپذیرد، ایجاد روابط عادی غیر ممکن خواهد بود. ایجاد صلح و ثبات در قفقاز جنوبی نیز غیر ممکن است.» همچنین وی افزود: روابط میان ترکیه و جمهوری آذربایجان به طور واقعی روابط بین دو برادر است. اگرچه واژه روابط برادرانه در دیپلماسی بین‌المللی جایی ندارد، اما این تعبیر تنها در روابط ما جاری است و به عنوان دو کشور برادر وظیفه

داریم که همیشه به مشورت با یکدیگر ادامه دهیم و به دوست و دشمن به طور قاطعانه پیام باهم بودن را بدهیم و هم جناح حاکم و هم جناح مخالف از فعالیت‌هایی که به روابط دو کشور آسیب برساند دوری کنیم. (Aktifhaber, 2009)

در این زمینه، سخنان احمد داود اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه نیز در نشست مشترک مطبوعاتی وی با ممد یاراف در آنکارا کاملاً شنیدنی است. وی اظهار داشت: «ما اجازه ورود فتنه در روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان را نخواهیم داد. احادی نباید به دنبال این امر اشتباه باشد. ترکیه و جمهوری آذربایجان در هر زمان تمامی مسائل خود را به طور شفاف بیان کرده و به طور مشترک دنبال راه کار بوده و از یک زاویه به آن مسائل نگریسته و خواهند نگرست. به خاطر همین است که اندیشه «یک ملت دو دولت» بر روابط ما حاکم است.» (خبرگزاری TRT، 2009) این در شرایطی است که «تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان برای ترکیه یک امر حیاتی محسوب می‌شود.» (Eraren, 2009) همچنین، اظهارات اخیر اردوغان در دهمین اجلاس کشورهای ترک زبان در استانبول مبنی بر اینکه «ترکیه و جمهوری آذربایجان به لحاظ ماهیت روابطی که با هم دارند در دنیا نمونه هستند.» (Ahiskapress, 2010) در نوع خود قابل توجه است.

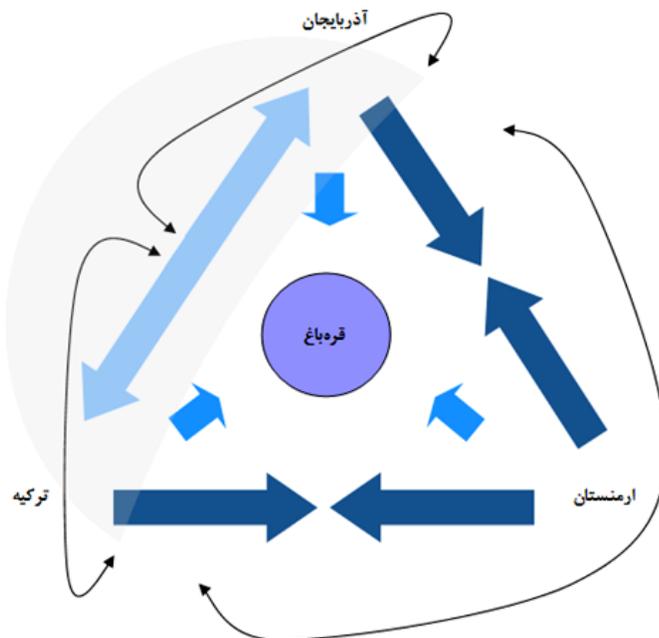
به‌رغم اینکه هر دو کشور به صورت آشکار و در کمال ناباوری نشان دادند که دیگر تمایلی برای ارتقاء روابط دوجانبه با تکیه بر شعارهای احساسی چون «یک ملت دو دولت» تا سطح همکاری‌های استراتژیک را ندارند (Eşki, 2009: 9) با این حال، با امضای قرارداد تشکیل «شورای عالی همکاری استراتژیک ترکیه و جمهوری آذربایجان» در دهمین اجلاس کشورهای ترک زبان در 16 سپتامبر 2010 در استانبول (Ahiskapress, 2010)، بعید به نظر می‌رسد که مطابق بسیاری از تفسیرهای موجود در محافل سیاسی، جمهوری آذربایجان و ترکیه به راحتی منافع استراتژیک همکاری‌های مشترک خود را فدای بازی‌های سیاسی رایج در منطقه نمایند. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که اتفاقات اخیر در روابط طرفین ضرورت پایان دادن به حضور احساسات در روابط دوجانبه و به کارگیری تلاش‌های واقعی در جهت تداوم و توسعه روابط دو کشور را نمایان ساخته است.

شایان ذکر است، تلویزیون دولتی ترکیه امضای این موافقتنامه را گامی مهم در راستای گسترش همکاری های ترکیه و جمهوری آذربایجان خوانده و به نقل از رجب طیب اردوغان در مراسم امضای این قرارداد چنین گفته است: "در سایه این قرارداد همکاری مستحکم و پایدار ترکیه و جمهوری آذربایجان به نسل های آینده نیز انتقال خواهد یافت و نقطه عطفی در مناسبات دو کشور است؛ زیرا تشکیل این شورا راه را برای نهادینه سازی مناسبات، توسعه و تحکیم روابط با ثبات بین دو کشور و رفاه منطقه هموار می کند و در چارچوب این شورا، کمیته های فرعی در زمینه های مختلف تشکیل خواهند شد تا ضمن تسریع در برطرف کردن موانع بر سر راه توسعه همکاری ها، راه های توسعه هر چه بیشتر و متنوع سازی روابط نیز به سرعت بررسی و به شورا ارجاع شود تا درباره آن تصمیم گیری و به اجرا گذاشته شود". الهام علی اف نیز به هنگام امضای این قرارداد در سخنرانی خود این روز را برای دو کشور روز تاریخی برشمرد و گفت: "امروز امضای این قرارداد در حقیقت مهر تکمیل روابط دوستانه دو کشور در طول تاریخ به ویژه پس از استقلال جمهوری آذربایجان می باشد و این قرارداد تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، تجارت، سرمایه گذاری های اقتصادی به ویژه در حوزه نفت و گاز، حمل و نقل و ... را در برمی گیرد و حد و مرزی برای همکاری های مشترک بین دو کشور وجود ندارد. (سایت مرکز فرهنگی قفقاز، 1389)

عادی سازی روابط و اهمیت بحران قره باغ

با توجه به پیچیدگی واقعیت های ژئوپلیتیکی منطقه، شاید به توان گفت هیچ عاملی به اندازه موضوع قره باغ در مناسبات ژئوپلیتیکی ارمنستان با جمهوری آذربایجان و ترکیه مهم و تاثیر گذار نیست. موضوع قره باغ چنان با منافع ژئوپلیتیکی هر سه دولت گره خورده است که نمی توان نقش آن را در بن بست سیاسی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه با ارمنستان انکار کرد. به گونه ای که کیفیت مناسبات هر یک از دو دولت آذربایجان و ترکیه با ارمنستان می تواند در کیفیت مناسبات دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و ترکیه نقش آفرین باشد. به عبارت آشکارتر از یک طرف، هر گونه سازش مثبت بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان موجب تسهیل در حل

دیگر مشکلات بین ترکیه و ارمنستان خواهد بود و یا بالعکس؛ از طرف دیگر نیز با توجه به عمق تعلقات ژئوپلیتیکی در روابط بین جمهوری آذربایجان و ترکیه، تردیدی نیست هر گونه سازش در روابط بین ترکیه و ارمنستان بدون در نظر گرفتن منافع جمهوری آذربایجان موجب تنش در روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه خواهد شد. البته، لازم به یادآوری است که بخش عمده اختلافات بین ترکیه و ارمنستان به موضوع اختلافات جمهوری آذربایجان و ارمنستان (بر سر مسئله قره‌باغ) برمی‌گردد.



شکل (۲): قره‌باغ و الگوی روابط بین آذربایجان - ارمنستان - ترکیه (ترسیم از نویسنده)

با توجه به آنچه که گفته شد به وضوح می‌توان نقش آفرینی ویژه قره‌باغ در مناسبات بین جمهوری آذربایجان و ترکیه در ارتباط با مناسبات ترکیه و ارمنستان را مشاهده کرد. شایان

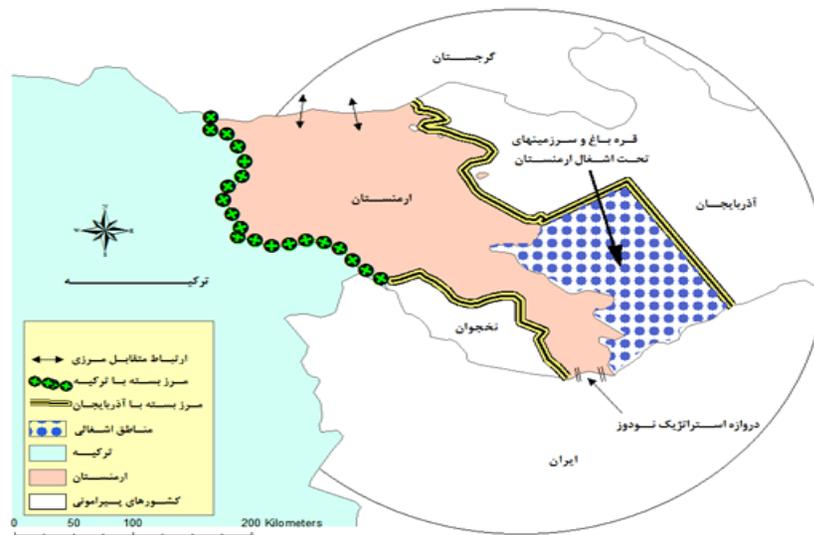
ذکر است با شروع فرآیند عادی سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان، مسئله قره باغ نیز بار دیگر خود را در کانون سیاست منطقه و جهان نشان داد. در دو سال گذشته تلاش های زیادی برای حل بحران قره باغ انجام گرفته و رئیس جمهور دو دولت در مجموع شش بار با یکدیگر ملاقات کرده اند. در پایان این مذاکرات به رغم اظهاراتی که درباره توافق طرفین در خصوص مشکلات اساسی و مذاکره درباره برخی از مسائل ویژه مطرح گردیده است، اما در حال حاضر هیچ اثری از نتایج مذکور به چشم نمی خورد زیرا که هم دولت آذربایجان بر موضع خود مبنی بر اینکه «هیچ مشکلی حل نخواهد شد، مگر اینکه تمام مشکلات حل شود» (today.az, 2009) و هم دولت ارمنستان بر موضع خود یعنی «تا زمانی که دستاوردهای فعلی شکل حقوقی به خود نگیرد، نمی توان مسئله را حل شده فرض کرد» (Veliyev, 2009) پافشاری کامل دارند.

این در حالی است که نخست وزیر ترکیه در مورد بازگشایی مرز ترکیه با ارمنستان گفته است که کشور وی خواهان بازگشایی همزمان تمام مرزهای مسدود منطقه است. منظور اردوغان، مرز میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان است که از زمان جنگ میان دو کشور بسته شده است. او تاکید کرده تا زمانی که ارمنستان بخش هایی از خاک جمهوری آذربایجان را در اشغال خود دارد، ترکیه نمی تواند نسبت به بازگشایی مرزهای خود با ارمنستان رویه مثبتی در پیش بگیرد. به گونه ای که وی یک روز پس از امضای توافقنامه عادی سازی روابط، بازگشایی مرز میان ارمنستان و ترکیه را منوط به حل مناقشه قره باغ کرد. (ایراس، 1388) در حقیقت با وجود محکومیت ترکیه نسبت به تقویت جبهه ارمنی در قبال حل مسئله قره باغ در پی رویدادهای اخیر در روابط ترکیه و ارمنستان با یک نظر به روند تکاملی حل مسئله قره باغ می توان دریافت که غیر از ترکیه عوامل اصلی در تقویت جبهه ارمنی، وجود قدرت هایی است که برای نفوذ در منطقه با هم رقابت می کنند. واقعیت این است که این قدرت ها هر قدر در جهت حل مسالمت آمیز بحران قره باغ تلاش کرده باشند، اما چون که طرفین مناقشه در جهت حل مسئله به توافقات نسبی نرسیده اند با مداخلات خود موجب لاینحل ماندن بحران قره باغ شده اند. به عبارتی، اقدام ترکیه برای حل مسئله قره باغ همزمان با نزدیک شدن این کشور به ارمنستان، باز به دلیل مداخلات پشت پرده همین قدرت ها است که به لاینحل کردن مسئله محکوم شده

است. در کل به‌رغم امیدهایی که در جریان مذاکرات مونیخ برای یافتن یک راه‌حل جامع جهت حل مسئله قره‌باغ وجود داشت، هیچ‌یک از اقداماتی که تاکنون برای حل مسئله به انجام رسیده است، نتیجه‌ای در بر نداشته است.

به گونه‌ای که به وضوح می‌توان بی‌نتیجه بودن فضای خوش‌بینانه بعد از مذاکرات مونیخ را در بیانات الخان پولخاف سخنگوی مطبوعاتی وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان مشاهده نمود: «بدون توافق در همه موضوعات در هیچ موضوعی به صورت انفرادی توافق نخواهیم کرد. لذا لازم است در ابتدا اراضی تحت اشغال اطراف قره‌باغ عودت داده شود، دوباره زیرساخت‌های موجود در این مناطق احیاء گردد، تمام آوارگان مهاجر به سرزمین خود بازگردند و نیز تعیین رژیم حقوقی قره‌باغ تعیین شود.» (Comak, 2009) بنابراین با توجه به اظهارات مقامات طرفین در دو سال اخیر، پیشرفت جدید در روند مذاکرات بدیهی به نظر می‌رسد و در این بین تنها چیزی که احساس می‌شود، ادعاها و پاسخ‌های منفی مشابهی است که بارها از جانب مقامات هر دو کشور تکرار شده است.

نقشه (۱): قره‌باغ و موقعیت ویژه ارمنستان بین ترکیه - آذربایجان



ترسیم از نویسنده

لازم به یادآوری که مقامات دولت جمهوری آذربایجان بارها در تلاش های خود بر «نیرومندی ارتش جمهوری آذربایجان» (Öbiyev, 2009)، «توانایی آزادسازی اراضی تحت اشغال» (Trend, 2007)، «پایدار نبودن صبر و بردباری» (Trend, 2006) جمهوری آذربایجان و در نهایت «نگرانی و نارضایتی این جمهوری از طولانی شدن روند مذاکرات و نیز توانایی آن برای عودت خواسته های مشروع خود با توسل به نیروی نظامی» (Öbiyev, 2009) در نزد افکار عمومی بین المللی تاکید کرده اند. به ویژه، همزمان با روند عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان این اظهارات با افزایش مشهودی رو به رو بوده است. بنابراین، شکی نیست که این وضعیت نشان دهنده ناامیدی قطعی جمهوری آذربایجان از روند مذاکرات می باشد.

مهمترین دلایل نگرانی جمهوری آذربایجان از نزدیک شدن روابط ترکیه و ارمنستان را

می توان در سه عنوان بیان کرد:

- ترس دولت آذربایجان از تنها ماندن آن با نزدیک شدن ترکیه به ارمنستان؛
- بی نتیجه بودن و طولانی شدن روند مذاکرات به دلیل تلاش های ناموفق گروه مینسک؛
- نگرانی حاصل از بحران قره باغ در افکار عمومی جمهوری آذربایجان.

البته مسئله قره باغ برخلاف بحران های قبلی پیش روی غرب و روسیه، موردی استثنایی است که هر دو طرف را در عین اینکه در موقعیت مشابهی قرار داده است، آنها را با دیدگاه های مشابهی هدایت می کند. در این زمینه قرار گرفتن غرب و روسیه به دلیل عوامل ژئوپلیتیکی، جغرافیایی و دینی در کنار ارمنستان عامل بسیار مهمی محسوب می شود. بنابراین، بدیهی است که تهدیدهای جمهوری آذربایجان باعث نگرانی در نزد افکار عمومی بین المللی باشد، چرا که کشورهای غربی و روسیه بارها بر ضرورت انصراف جمهوری آذربایجان از حل مسئله قره باغ تاکید کرده اند. (President, 2007)، حتی در این زمینه، می توان در اظهارات سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در

آتن، تنها شرط لازم برای اجتناب از حل اختلافات با استفاده از نیروی زور را در حل آنها در چارچوب «طرح اتحاد» و حمایت کامل روسیه از ارمنستان مشاهده کرد. (Çomak, 2009) در حقیقت، مواضع متفاوت از سوی کشورهای میانجی حل مسئله قره‌باغ را با یک خطر جدی رو به رو کرده است. در واقع، برخی از این کشورها برای حل مسئله قره‌باغ هیچگونه آشنایی با نحوه حل برخی از عوامل ضروری ندارند و یا نمی‌خواهند که داشته باشند. برای حل مسالمت-آمیز بحران قره‌باغ لازم است که ابتدا به وضعیت جنگ و اشغالگری پایان داده شود. با این حال، به‌رغم برقراری آتش‌بس، گلوله باران مواضع جمهوری آذربایجان از جانب طرف ارمنی که گاه و بیگاه با کشته شدن سربازان جمهوری آذربایجان همراه است و عدم مجازات طرف ارمنی نشان می‌دهد که سازمان امنیت و همکاری اروپا به اسم حل مسئله قره‌باغ هیچ تاثیری بر روی ارمنستان نداشته است. از این گذشته، سهل‌انگاری روسای مشترک سازمان امنیت و همکاری اروپا از محکومیت طرف ارمنی در قبال بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی اراضی تحت اشغال توسط ارمنه و نیز عدم ممانعت از هدایت آتش‌سوزی‌های ایجاد شده در اراضی تحت اشغال در زمان برداشت محصول به سمت جمهوری آذربایجان که با میلیون‌ها دلار خسارت مالی همراه است به نوعی بی‌کفایتی مواضع سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مسئله قره‌باغ را به نمایش می‌گذارد. (Kutsal, 2009, 6)

از نظر تشکل‌های رسمی و داخلی جمهوری آذربایجان، سه کشور روسیه، آمریکا و فرانسه به عنوان روسای مشترک سازمان امنیت و همکاری اروپا به دلایل متنوعی از طرف ارمنی حمایت می‌کنند. مقامات این تشکل‌ها بر این عقیده‌اند مذاکرات گسترده درباره بحران قره‌باغ در عرصه بین‌المللی که در انحصار این سه کشور قرار دارد و نیز ممانعت از حل مسئله از طریق دستگاه‌های دیگر، صراحتاً از نیات کشورهای مذکور در خصوص حل مسئله قره‌باغ در راستای خواسته‌های ارمنستان حکایت دارد. این در حالی است که غرب به عنوان مدافع اصلی عادی‌شدن روابط ترکیه و ارمنستان و نیز روسیه مصرانه به دنبال بیرون کشیدن مسئله قره‌باغ از روند موجود و تغییر در ماهیت آن هستند. به همین ترتیب، تلاش برای ممانعت از کوشش‌های ترکیه بر سر حل مسئله قره‌باغ، اراده برای دور کردن ترکیه از روند حل مسئله و در نهایت

تهدید جمهوری آذربایجان به اتخاذ سیاست تسلیم همراه با ترغیب این کشور به تنها ماندن آن، جهت گیری کشورهای گروه مینسک در رابطه با موضوع قره باغ را به روشنی به نمایش می-گذارد. به عبارتی با توجه به کارنامه ضعیف کشورهای غربی در جهت حل مسالمت آمیز بحران قره باغ و حمایت های پشت پرده آنها از ارمنستان، رویکرد عادی سازی مناسبات بین ترکیه و ارمنستان، از جمله سیاست های حامیان غربی ارمنستان برای فاصله انداختن بین جمهوری آذربایجان و ترکیه و در نهایت نیل به یک موضع برتر برای ارمنستان در جهت پایان دادن یک طرفه به موضوع قره باغ می باشد.

با توجه به آنچه که ذکر شد، اهمیت بحران قره باغ در روند عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان به حدی است که شاید به توان گفت، بدون حل مسئله قره باغ عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان سرانجامی نخواهد داشت. در حقیقت، مسئله قره باغ به گونه ای منافع ملی جمهوری آذربایجان را به ترکیه پیوند زده است که جمهوری آذربایجان هیچ وقت بدون حل مسئله قره باغ به برقراری ارتباط ترکیه با ارمنستان راضی نخواهد بود. از طرف دیگر، تلاش های کشورهای گروه مینسک نیز که به نوعی از عادی سازی روابط بین ترکیه و ارمنستان راضی هستند، تاکنون هیچ نتیجه مثبتی در بر نداشته است. بنابراین، چنین می توان نتیجه گرفت که در صورت عدم تحقق پیش بینی های ترکیه درباره تغییر تدریجی در سیاست های ارمنستان در قبال مسئله قره باغ بعد از عادی سازی روابط با ترکیه، جمهوری آذربایجان خود را به لحاظ سیاسی در انزوای ژئوپلیتیکی خواهد دید.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در این مقاله بحث شد با اینکه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، نزدیکی در روابط جمهوری آذربایجان و ترکیه در سطح مشارکت استراتژیک ادامه داشته است، اما روابط دو دولت از تنش های دوره ای که معمولاً با دوستی و برادری دو کشور همراه بود، عاری نیست که از آن جمله می توان به تنش اخیر در مناسبات دو دولت اشاره کرد که حاصل عادی سازی روابط ترکیه با ارمنستان می باشد. با این حال، تنش اخیر با توجه به ماهیت

ویژه آن به ویژه نقش قره‌باغ در ماهیت مناسبات جمهوری آذربایجان و ترکیه با ارمنستان، برخلاف تنش‌های پیشین از قدرت تاثیرگذاری بیشتری در روابط دو دولت همراه بود. این در حالی است که از یک طرف، موضوع تامین تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان همراه با حل بحران قره‌باغ مهمترین عوامل تاثیرگذار در سیاست ملی این کشور محسوب می‌شوند و از طرف دیگر، موضوع قره‌باغ با بازی‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ منطقه و فرامنطقه‌ای گره خورده است و این امر تبعات ناشی از بحران قره‌باغ را با پیچیده‌گی‌های خاص خود روبرو کرده که شاید در نوع خود استثنایی باشند. بنابراین، به وضوح می‌توان تصور کرد که عادی‌سازی روابط ترکیه به عنوان بزرگترین همراه و دوست تاریخی جمهوری آذربایجان با ارمنستان به عنوان بزرگترین دشمن تاریخی جمهوری آذربایجان می‌تواند با چه تبعات گسترده‌ای در روابط بین دو کشور همراه باشد. در حقیقت، جمهوری آذربایجان در جریان این تنش احساس می‌کند که در مسئله قره‌باغ از جانب بزرگترین دوست و متحد خود در تنگنا قرار می‌گیرد. از دید روانشناسی ژئوپلیتیکی بزرگترین و سنگین‌ترین بار انزوای ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در دوره بعد از استقلال محسوب می‌شود. بنابراین، هر چند که شاید رویکردهای اخیر جمهوری آذربایجان در روابط با ترکیه چندان واقعی و پایدار نباشد، اما بدون شک رویدادهای اخیر منطقه تاثیرات جبران‌ناپذیری در روابط دو کشور از خود به جای گذاشته است که شاید ترمیم زخم‌های آن تا سال‌ها نتواند اعتماد قبلی را بار دیگر به روابط دوجانبه طرفین بازگرداند. از طرف دیگر به‌رغم اینکه به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل سیاسی، بعد از استقلال جمهوری آذربایجان روابط دوجانبه طرفین در طول دو دهه گذشته بیشتر بر جنبه‌های عاطفی و احساسی استوار بوده است تا جنبه‌های واقعی با این حال، نمی‌توان گفت که ترکیه و جمهوری آذربایجان به دلیل تنش‌های اخیر در روابط دوجانبه برای همیشه جایگاه قبلی خود را نسبت به یکدیگر از دست داده‌اند. در حقیقت، این دو کشور با توجه به تعلقات ژئوپلیتیکی در هم گره خورده آنها در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه از چنان جایگاهی نسبت به یکدیگر برخوردارند که شاید هیچ فضای جغرافیایی دیگری نتواند جای آنها را بگیرد. همچنین، منطق ژئوپلیتیک حکم می‌کند ترکیه به دنبال توسعه منافع خود در منطقه است و در این راستا با فدا کردن جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان از حوزه منافع خود در منطقه نمی‌-

کاهد. شاید به اعتقاد برخی از کارشناسان مسائل سیاسی عادی سازی روابط ترکیه با ارمنستان موجب ارتقاء جایگاه منطقه ای ترکیه در قفقاز جنوبی خواهد بود؛ اما باید خاطر نشان کرد، این وضعیت در شرایطی ایجاد خواهد شد که در روند عادی سازی روابط، منافع ملی جمهوری آذربایجان نیز لحاظ شود. چرا که عادی سازی روابط ترکیه با ارمنستان به قیمت از دست رفتن جایگاه جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی این کشور نمی تواند به معنی ارتقاء جایگاه منطقه ای ترکیه در قفقاز جنوبی باشد.

در کل با توجه به یک رصد ژئوپلیتیکی از رویدادهای منطقه، همچنان که قابل مشاهده هست، این تنش نیز به رغم تبعات گسترده ای که در مناسبات جمهوری آذربایجان و ترکیه از خود به جای گذاشت در نهایت با درایت و هوشیاری سران دو کشور فروکش کرده و در حال حاضر، منطقه قفقاز جنوبی می رود با امضای قرارداد تشکیل «شورای عالی همکاری استراتژیک ترکیه و جمهوری آذربایجان» بین ترکیه و جمهوری آذربایجان شاهد دور تازه ای از همکاری های استراتژیک بین طرفین باشد.

منابع و مآخذ

1. افشردی، محمدحسین (1380)، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست جمهوری اسلامی ایران"، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
2. امیراحمدیان، بهرام (1384)، "روابط ایران و جمهوری آذربایجان"، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
3. امیر احمدیان، بهرام (1389)، "دور تازه روابط روسیه و جمهوری آذربایجان"، <http://www.khabaronline.ir/news-90256.aspx>
4. ایراس (1388)، "واکنش جمهوری آذربایجان به توافقنامه عادی سازی روابط میان ایران و آنکارا"، <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=8391>
5. ایراس (1388)، "شرط ترکیه برای عادی سازی روابط با ارمنستان"، <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=8399>
6. خبرگزاری فارس (1388)، "تجدید روابط ترکیه و ارمنستان: تهدید یا فرصت"، <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8808160851>.

7. خبرگزاری TRT (2009)، " داوود اوغلو: اجازه بر هم خوردن روابط ترکیه

با جمهوری آذربایجان را نخواهیم داد "

<http://trt.net.tr/trtinternational/fa/newsDetail.aspx?HaberKodu=fe255e37-d05b-4dfc-ac7e-fd805423ba76>.

8. رضانی، علی (1388)، " چالش‌های عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه "

<http://www.bashgah.net/pages-37142.html>

9. کوزه‌گر کالجی، ولی (1388)، " بهبود روابط ترکیه و ارمنستان و تاثیر آن بر تحولات

منطقه قفقاز "، گزارش راهبردی شماره 295، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

10. گنجینسکی، س تانیسلاو (1388)، " تنگناهای جدید در سیاست خارجی جمهوری

آذربایجان "

<http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=8444>

11. مرکز فرهنگی قفقاز (1389)، " ترکیه و جمهوری آذربایجان در مسیر تازه ای از روابط

دوجانبه،

<http://qafqaz.ir/fa/archives/4871>

12. واحدی، الیاس (1385)، " برآورد استراتژیک جمهوری آذربایجان

(اقتصادی - نظامی)"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

تهران.

13. Abdullayev, Mahir (1998), " **Türkiye-Azerbaycan Alakaları** ", Bakı, Mütercim Yayınları.

14. Ahiskapress (2010), " **Azerilerle Vize Sorunu Yılan Hikayesi** ",

<http://www.ahiskapress.com/?p=4911>

15. Aktifhaber (2009), " **Erdoğan Azeri Meclisinde Konuştu** ",

http://www.aktifhaber.com/news_detail.php?id=222094

16. Anspress (2009), " **Hulusi Kılıç: Azərbaycan Türkiyə üçün ən Önemli Strateji Tərəfdaşdır** ", <http://www.anspress.com/nid119191.html>, 12.06.2009.

17. APA Azeri Press Agency (2009), " **Azərbaycan Politoloqları Türkiyə və Ermənistan Arasında Protokolların İmzalanmasını Necə Qiymətləndirirlər?** ", <http://az.apa.az/print.php?id=165816>, 12 Oktyabr 2009.

18. Aras, Bülent & Özbay, Fatih (2009), " **Türkiye ve Ermenistan: Statüko ve Normalleşme Arasında Kafkasya Siyaseti** ", SETA Analiz, No: 16.

19. Aras, Bülent (2009), " **Azerbaycan ile Yeniden** ", Sabah,

http://www.sabah.com.tr/Yazarlar/bulent_aras/2009/07/01/azerbaycan_ile_yeniden.

20. Aras, Bülent (2009), "**Davutoğlu Era in Turkish Foreign Policy**", SETA Policy Brief, No: 32, <http://www.turkishforum.com.tr/en/content/2009/05/23/davutoglu-era-in-turkish-foreign-policy-policy-brief-may-2009/>.

21. Aslanlı, Araz & Hesenov, İlham (2005), "**Hayder Aliyev Dönemi Azerbaycan Dış Politikası**", İstanbul: Platin.

22. Bahadır, Xaliq (2009), "**Azerbaycan-Türkiye: Kim Udu? Kim Uduzdu?**", <http://azadliq.az/?p=7487>, 16.05.2009.

23. Budak, Mustafa (1996), "**Azerbaycan-Ermenistan İlişkilerinde Dağlık Karabağ Meselesi ve Türkiye'nin Politikası**", Kafkas Araştırmaları, Vol II.

24. Çomak, İhsan (2009), "**Karabağ Sorununda Uluslararası Konjonktürün Önemi**".

BİLGESAM, http://www.bilgesam.org/tr/index.php?option=com_content&view=article&id=455:karaba-sorununda-uluslararası-konjonktueruen-oenemi&catid=86:analizler-kafkaslar&Itemid=148, 16.09.2009.

25. Əbiyev, Səfər (2009), "**Azərbaycan Ordusu Qafqazda ən Güclü Ordudur**", <http://www.anspress.com/nid121122.html>, 03.10.2009.

26. Ekşi, Muharrem (2009), "**Türkiye Azerbaycan Çalıştayı Raporu**", Kafkasya Çalışmaları 2, SETA ÇALIŞTAYI.

27. Eraren (2009), "**Davutoğludan Azerbaycan Açıklaması**",

<http://www.eraren.org/index.php?Lisan=tr&Page=GBultenDetay&BultenNo=16263>

28. Hasanov, Ali (2005), "**Muassır Beynelhalk Münasebetler ve Azerbaycan'ın Harici Siyaseti**", Bakü: Azərbaycan Neşriyatı.

29. Kalafat, Yaşar & Aslanlı, Araz (2009), "**Türkiye Azerbaycan İlişkileri**", 21. Yüzyılda Türk Dış Politikası, (Ed: İdris Bal). Lalezar Kitabevi.

30. Kutsal, Elif (2009), "**Bilge Söyleşi- 1: Türkiye Azerbaycan İlişkileri**", BİLGESAM.

31. Mammadyarov, Elmar (2009), "**The Foreign Policy of Azerbaijan: Affecting Factors and Strategic Priorities**", Azerbaijan in Global Politics Crafting Foreign Policy (Ed. Alexandros Petersen, Fariz İsmailzade), Baku: Azerbaijan Diplomatic Academy.

32. Məmmədov, Novruz (2009), "**Azərbaycan-Türkiyə Münasibətlərinin Mürəkkəbləşməsində Maraqlı Olan Qüvvələr Öz Məqsədlərinə Çatmayacaq**", http://www.interfax.az/az/index.php?option=com_content&task=view&id=37188&Itemid=9, 05.05.2009.

33. President (2007), "**Prezident İlham Əliyevin Azərbaycan Respublikası Xüsusi Dövlət Mühafizə Xidmətinin Təlim-tədris Mərkəzinin Açılışında**

- Çıxışı**",http://www.president.az/articles.php?item_id=20071030054319634&sec_id=11,30 Ekim 2007.
34. Qarabaginfo (2009), "**Zerdüş Alizade: Azərbaycan - Ermənistan - Türkiyə Münasibətləri Fonunda Dağlıq Qarabağ Münaqişəsinin Həlli**", <http://qarabaginfo.azeriblog.com/2009/04/01/azerbaycan-ermenistan-turkiye-munasibetleri-fonunda-daghliq-qarabagh-munaqishesinin-helli>
35. Raar, Aleksandr & Riider, Sebastian (2009), "**Azerbaycan'ın Karadeniz Hazar Havzası Bölgesinde Geosiyasi Rolü: Teklifler ve İmkânlar**", Azerbaijan Focus, No 1.
36. Rayner Fraytaq-Virminqhaus (2009), "**Azerbaycan'ın Harici ve Tehlikesizlik Siyaseti**", Azerbaijan Focus, No 1.
37. Ruinten, Sevinç (2005), "**Azerbaycan Türk Dövlətləri ile Siyasi Elageler Sistemində**", Bakı, Adiloğlu Neşriyat.
38. Svanete E, Cornell (2008), "**Erdogan ,Azerbaijan and Armenian Question**", Turkey Analyst.
37. Today.Az (04 July 2009), "**President İlham Aliyev Receives Azerbaijani and Armenian Intellectuals**", <http://www.Today.az/news/politics/53523.html>.
38. Trend (2006), "**İlham Əliyev: Azərbaycanın Səbri Tükənməz Deyil**", <http://az.trend.az/news/top/826552.html>, 23.06.2006.
39. Trend (2007), "**İlham Əliyev: İşğal Olunmuş Torpaqlar Azad edilməyənədək Azərbaycan Ermənistana Təzyiq Göstərəcək**", <http://az.trend.az/news/official/chronicle/945391.html>, 22.06.2007.
40. Trend (2009), "**Türkiyə-Ermənistan Protokolları Azərbaycanın Maraqlarına Cavab Vermir**", <http://az.trend.az/news/politics/foreign/1603843.html>, 03.01.2010.
41. Veliyev, Cavid (2009), "**Barışa Uzak Prag Görüşmələri**", <http://www.turksam.org/tr/yazdir1657.html>.
42. Yakindoguhaber (2009), "**Azerbaycan'dan Türkiyə'ye Bayrak misillemesi**", http://www.yakindoguhaber.com/haber_detay.php?haber_id=7159.
43. Yılmaz, Reha (2009), "**Azerbaycan'ı ve Azerbaycanlıyı Anlayabilmek**", USAK Stratejik Gündem, <http://www.usak.org.tr/myazdir.asp?id=1043>.
44. Yılmaz, Reha (2010), "**Türkiyə-Azerbaycan İlişkilerinde Son Dönem**", Bilge Strateji, Vol 1, No 2. <http://www.zaman.com.tr/2001/03/14/dishaberler/dishaberlerdevan.htm#1>.